منا‌قشه درحمل برتقی‌ه‌های صاحب حدائق

بنابراین عرض من تا اینجا این شد: در مسأله اختلاف احادیث ما یک کار موسعی می‌خواهیم. الحمد لله علماء انجام داده‌اند، زحمات خود این‌ها است. صاحب حدائق رضوان الله تعالی علیه بالای سر ما هستند. عالمی است که دارد حرف می‌زند. روایات را آورده و دارد جمع می‌کند. ما که نمی‌خواهیم ارزش علمی کار ایشان را کم کنیم. ولی خب بحث برای این است. ایشان بخشی از کار را می‌گویند. نباید بگویند «بل کله». دیدی که ایشان گفتند «جله بل کله». خب مگر در این فضا می‌توان به همین سادگی «بل کله» بگوییم؟! اگر حدائق را دیده باشید، خودش یک مقاله می‌شود. درجایی‌که صاحب حدائق تعارض ها را بر اختلاف به این صورت حمل کرده‌اند؛ این اختلافی که خودشان می‌گویند. در بحث «وقت» گفتم، چطور تا قرن دهم کل شیعه و علماء آن‌ها احتمال نمی دادند این سلسله روایات تقیه باشد، همه آن‌ها قبول می‌کردند و جمع می‌کردند. یک دفعه از قرن دهم و یازدهم و دوازدهم می‌گویند همه این‌ها تقیه است؟! شیعه، اولی به این است که از ریخت احادیث مرام اهل البیت را بفهمند و بدانند کدام یک از آن‌ها تقیه است.

حاج آقا زیاد می‌فرمودند. می‌فرمودند حاج شیخ جعفر کاشف الغطاء زیاد می‌فرمودند که چطور حنفیون اقوال و نظرات ابوحنیفه را می‌دانند، شافعی ها هم همینطور، اما حالا که نوبت به امام صادق علیه‌السلام می‌رسد شیعه نظرات امام را نمی‌دانند؟! آشیخ جعفر می‌گفتند. لذا از ایشان معروف است...؛ به گمانم این نقل حاج آقا با آن نقلی که من ازحاج آقا نشنیده‌ام-ازطریق دیگری شنیدم- یکی است. ایشان فرموده بودند اگر تمام کتب فقهی از روی کره زمین برود، من دوباره از حفظ کتب را می‌نویسم. یعنی فقه را می‌نویسم. نمی‌خواهند بگویند کتاب علامه را می‌نویسم. یعنی فقه مدونی که همینطور پر بار بوده را دوباره می‌نویسم. می‌خواستند بگویند این قدر به مذاق و مرام اهل البیت علیه‌السلام آشنا هستند. به‌عنوان فقیه اهل البیت فقه اهل البیت را می‌نویسم و حال اینکه فرض گرفتیم کل کتب فقهی اهل البیت محو شده. این مذاقی می‌شود که یک فقیه از کلمات امام علیه‌السلام پیدا می‌کند.

شاگرد: این عیاش روایتی دارد که از حضرت می‌پرسند اصحابی از رسول الله را می‌شناسم که همه ثقه هستند اما اختلاف کرده‌اند. حضرت هم پنج وجه می‌گویند.

استاد: بله.

شاگرد: عبارات شیخ طوسی را برای استناد ایشان کافی نمی‌دانید؟ یعنی ظاهراً قبل از ایشان مرحوم استرآبادی به شیخ طوسی نسبت داده‌اند. خودشان هم گفته اند.

استاد: ببینید مثلاً در فوائد مدنیه استرآبادی اصلاً مسأله تفویض را مطرح نکرده‌اند. من عبارت را سریع نگاه کردم. اصلش را تقیه گرفته‌اند. یعنی کلام ایشان در فوائد المدنیه گویا معادل حرف صاحب حدائق بود. می‌خواهم ایشان در ذهنشان پیشرفت کرده‌اند. استرآبادی در یک فضایی مثل صاحب حدائق فکر کرده‌اند. بعداً که بیشتر توسعه اطلاعات پیدا کردند می‌گویند احتمالاتی هست، دو تا از آن را به این صورت می‌گویند. الآن هم همین بحث را مطرح کنید و جلو

بروید. می‌بینید برای خودش چه دم و دستگاهی را پیدا می‌کند. همه مواردی‌که صاحب حدائق می‌گویند این تقیه‌ای برای القاء اختلاف است، شما می‌بینید مطالب بسیار خوبی را پیدا می‌کنید که زمینه القاء اختلاف هم نیست. جالب ترش که تأکید کردم، در استبصار است. همین جایی که ایشان در قرن دوازدهم می‌گویند برای القاء اختلاف است، بزرگان امامیه از قرن چهارم و دوم و سوم، اصلاً استشمام تقیه از اینها نکرده‌اند. یعنی یک «یحتمل ان یکون تقیة» نیامده. در مباحثه وقت، خیلی به‌ندرت اینها بودیم. ایشان مدام بر تقیه حمل می‌کردند. اولین کسی که می‌گویند «یحتمل ان یکون للتقیه» خود ایشان هستند. یعنی در شیعه مرام امام صادق و مرام اهل البیت در تقیه در دستشان نبود که باید در قرن دوازدهم بگوییم اینها تقیه است؟! همه علماء شیعه با آن ارتکازی که از فقه اهل البیت داشتند اینها را جمع می‌کردند. نه اینکه حمل بر تقیه کنند. موارد این چنینی یک جا پیدا نمی‌شود.

بازبینی #1
ایجاد شده 21 آوریل 2026 10:57:28 ... .
به روزرسانی شده 21 آوریل 2026 10:58:15 ... .